

## فرهنگ سیاسی بین‌المللی،

### جامعه مدنی جهانی و گفت‌وگوی تمدن‌ها

کابک خیبری

حجم بالای تعاملات میان دولت‌ها عملاً باعث شکل‌گیری دو نظریه متفاوت در خصوص چگونگی رفتار بازیگران در عرصه بین‌المللی گردیده است. در حالی که برخورد تمدن‌ها محور تعاملات را تلاش برای دستیابی به قدرت و شیوه رفتار را سخت‌افزاری می‌داند، گفت‌وگوی تمدن‌ها بر وجود روح همکاری میان دولت‌ها و فرهنگ سیاسی بین‌المللی اعتقاد دارد که در نهایت باعث شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی می‌شود. این نظریه تلاش دارد تا میان دو سطح خرد و کلان همکاری فرهنگی ارتباط برقرار سازد و نوعی فهم دو سویه ایجاد نماید. این فهم دو سویه مبنای همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری میان تمدن‌ها است.

امروزه در سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم، شاهد حجم بالایی از کنش‌های دوجانبه میان بازیگران عرصه بین‌المللی هستیم. در عین حال گوناگونی در بازیگران صحنه بین‌المللی، کنش‌های دوجانبه را از سطح دولت‌ها خارج و آن را به لایه‌های زیرین نظام کشانده است.

در مورد شیوه رفتار بازیگران، نظریه‌های گوناگونی در مکتب‌های مختلف روابط بین‌الملل وجود دارد، اما شاید یکی از بحث برانگیزترین این نظریه‌ها - که متعلق به دوران بعد از جنگ سرد و از مکتب واقع‌گرایی است - نظریه برخورد تمدن‌ها از «ساموئل هانتینگتون» باشد. این نظریه مبنا را بر برخورد میان تمدن‌ها قرار می‌دهد و محیط بین‌المللی را دارای روح تنازع و همکاری میان دولت‌های تشکیل‌دهنده آن می‌داند. در مقابل این نظریه، نظریه گفت‌وگویی تمدن‌ها قرار دارد که ضمن شناخت فرهنگ سیاسی بین‌الملل، بازیگران عرصه بین‌المللی را متنوع دانسته به پدیدآمدن نوعی جامعه مدنی جهانی اعتقاد دارد. این نظریه گفت‌وگو را ابزاری اثرگذاری برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و همکاری میان فرهنگ‌ها در سطح خرد و تمدن‌ها در سطح کلان می‌داند. این نظریه که آن را اولین بار ریاست جمهور ایران، سید محمد خاتمی مطرح کرده است، اکنون در حال گذر از مراحل تکاملی خود برای تبدیل به یک حوزه نظری مشخص است. با توجه به ابعاد جهانی که اکنون این دیدگاه یافته و نام‌گذاری سال ۲۰۰۱، به نام گفت‌وگویی تمدن‌ها، هرگونه بحث نظری در این باره می‌تواند مفید باشد.

بر همین مبنا، این بحث با مبنا قرار دادن مفهوم فرهنگ، به عنوان عامل مشخصه تمدنی، به بحث فرهنگی سیاسی پرداخته و گفت‌وگویی تمدن‌ها را عاملی برای رسیدن به جامعه مدنی جهانی می‌داند.

### فرهنگ و تمدن

از دیرباز، تفاوت میان جامعه‌ها، امری آشکار و مشخص بوده است. تفاوت میان رسوم، زبان، سنت‌ها، برداشت‌ها از مفهوم‌های واکنش به مسائل مختلف، اغلب در جامعه‌های مختلف، متفاوت و گوناگون است.

در هر نقطه‌ای که انسان‌ها جامعه‌ها را پدید آورده‌اند، فرهنگ‌ها هم پدید آمده‌اند. فرهنگ یک ساخت اجتماعی است که حالتی چندبُعدی دارد و به سختی می‌توان آن را تعریف کرد. شاید واضح‌ترین و روشن‌ترین وجه تمایز جامعه‌ها از یکدیگر، فرهنگ آنان باشد. زندگی اجتماعی مفهوم خود را از برداشت‌های فردی افراد و انسان‌ها کسب می‌کند. این برداشت‌ها به تدریج معیارهای جمعی را پدید می‌آورند. فرهنگ عبارت است از باورها، ارزش‌ها

و تصویرهای مختلفی که این معیارها پدید می‌آورند. از آنجایی که انسان‌ها با یکدیگر تفاوت دارند، باورها و ارزش‌های خاص آن‌ها در یک روند تعادلی قرار دارد، ولی همگی در قالب یک مفهوم مشترک - یعنی فرهنگ - تعبیر و شناخته می‌شود.

جست‌وجو، کنکاش و بررسی ارزش‌ها و باورهای مشترک از دیرباز زندگی بشری وجود داشته است و شاید بتوان برای آن عمری برابر زندگی اجتماعی بشر در نظر گرفت. در عین حال فرهنگ را می‌توان به عنوان بارزترین وجه تمایز میان جامعه‌ها و ملت‌ها دانست. برای بررسی جامعه‌ای در حالت خاص و هر کشوری در حالت عام، باید از فرهنگ آن آغاز کرد و این‌که چگونه فرهنگ دگرگون شده و یا می‌شود.

هر فرهنگ از بخش‌های گوناگونی تشکیل شده که به پهنه وسیعی در یک جامعه انسانی گسترده می‌شوند و در هر جامعه انسانی مفهوم‌هایی را در نهادها، هنر، اندیشه، و دانش ارائه می‌دهد که در اصل، این مفهوم‌ها و هنجارها و ارزش‌های هر جامعه انسانی هستند که به مردم آن جامعه رسیده است و یا مردم آن‌ها را خلق می‌کنند. اگرچه این تعبیرها در طول تاریخ دگرگون شده‌اند، ولی برخی از آنان را می‌توان به عنوان کارکرد ثابت جامعه‌ها در نظر گرفت. می‌توان ساده‌ترین نوع این تعبیرها را در تعبیر از نوع رابطه دانست؛ نوع رابطه‌ای که انسان‌ها با یکدیگر دارند، به همان نسبت، نوع رابطه‌ای که میان انسان‌ها و قدرت برتر - یا به عبارت دیگر و رایج‌تر آن، حکومت - وجود دارد.

فرهنگ ایدئولوژی را با خود به همراه دارد و ایدئولوژی هویتی بنیادین و اساسی برای افراد یک جامعه است. آگاهی از زبان مشترک، قومیت و نژاد، تاریخ، مذهب، رسوم، نهادها، و ارجاع‌های کلی، فراهم‌آورنده بنیان‌های سازنده فرهنگ است.

فرهنگ ممکن است در قالب لایه‌های مختلفی ساخته شده باشد: در روستا، شهر، کشور، خانواده، و یا گروه‌های قومی. هویت فرهنگی دولت و ملت را با هم درمی‌نوردد. ساختار گسترده یک فرهنگ، «تمدن» است. جایی که مردم و انسان‌ها با مجموعه‌ای منسجم و یکپارچه از سنت‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، فلسفی شناخته می‌شوند. تمدن‌ها فراهم‌آورنده خواست‌های فراملی هستند که در زیرساختارهای مردم منطقه‌های مشخص جهان اثر می‌گذارند. تمدن‌ها در طول زمان و مکان پویا می‌باشند و ممکن است گونه‌های متفاوتی را به خود بگیرند و یا

دارای عنصرهای متفاوتی باشند، ولی اغلب آن‌ها دارای فرهنگ‌های خاص خود هستند. اما اگر تا قبل از قرن ۱۹ به تمدن تنها به عنوان بستر تاریخی شکل‌گیری و تکامل انسانی می‌نگریستند، در قرن بیستم انسان‌شناسان آن را به گونه دیگری نگریسته، تمدن را آشکارگر وجود نوعی فرهنگ خاص دانستند و آن را وارد حوزه علوم اجتماعی کردند. از این زمان تمدن دارای دو کارکرد اساسی شد: توسعه مفهوم انسان در قالب فرهنگی خاص و ایجاد شیوه ملی در حوزه مرزهای تمدنی. بنابراین ما وارد حوزه سیاست در داخل مرزهای تمدنی می‌شویم. از دید سیاست، دانستن این‌که افراد چگونه واقعه‌ها را تفسیر می‌کنند، بسیار مهم است. هرکس دیدگاهی در مورد جنگ و صلح دارد و یا تعبیرهای مختلفی از دولت وجود دارد، بر این اساس، شناخت نظر هر فرد در روند کارکرد او بسیار مهم و اساسی است. به عبارت بهتر، تحلیل فرهنگی همواره مشخص می‌کند که دیگران چگونه فکر می‌کنند و نسبت به مسائل افراد خود حساسیت نشان می‌دهند.

کسانی که به بررسی مسائل می‌پردازند، به خوبی آگاهند که فرهنگ از چه اهمیتی برخوردار است و در این میان فرهنگ سیاسی، به سان مجموعه باورها، خواست‌ها، ارزش‌ها و ایستارها درباره نظام سیاسی، اهمیتی بسیار در بررسی کنش‌های قدرت در قالب تفکر انسانی و هنجارهای اجتماعی دارد.

اما دگرگونی‌های ساختاری در سطح نظام بین‌المللی و ظهور دیدگاه‌های فراملی، در عمل سبب شده نوعی فرهنگ سیاسی بین‌المللی پدید آید که می‌توان بازتاب آن را در بُعدهای گوناگون مشاهده کرد. مفهوم‌هایی مانند برخورد تمدن‌ها و در مقابل آن، گفت‌وگوی تمدن‌ها که پیش‌زمینه‌ای برای پدید آمدن جامعه مدنی جهانی است و یا مفهوم «انقلاب مهارت»<sup>(۱)</sup> که جیمز روزنا آن را درباره افراد جامعه بشریت به کار می‌برد و دارای اصول و ارزش‌های مشترک است - همگی فرهنگ سیاسی را از سطح خرد کشور خارج و به لایه‌های ساختاری نظام بین‌المللی و لایه‌های فراملی رسانده است.

## فرهنگ سیاسی بین‌المللی

مطالعه و ویژگی‌ها و کارکرد فرهنگ سیاسی در چارچوب نظام بین‌الملل، کار نسبتاً جدیدی محسوب می‌شود؛ همان‌گونه که در تعریف فرهنگ سیاسی آن را مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، انگاره‌ها و احساسات دانستیم که به فرآیند سیاسی، نظم و مفهوم می‌بخشد و فرضیه‌های زیربنایی و قواعد رفتار حکومتی در نظام سیاسی را آماده می‌سازد، فرهنگ سیاسی بین‌المللی هم مجموعه‌ای از هنجارهای بین‌المللی است که به بازیگران رسمی و غیر رسمی (حکومتی و غیر حکومتی) تحمیل می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، فرضیه‌های زیربنایی و قاعده‌های رفتار حکومتی در نظام بین‌المللی را مهیا می‌سازد.

اگر فرهنگ سیاسی در سطح داخلی شامل ایستارها و نوع نگرش‌های انسان‌ها نسبت به نظام سیاسی حاکم بود، در سطح بین‌المللی بازیگران فرهنگ سیاسی به گونه‌ای متنوع می‌شوند. اگرچه با آن در عرصه بین‌الملل روبه‌رو هستیم، دو مفهوم حاکمیت و آنارشی [هرج و مرج] در بُعد ماهوی و وجود طیف وسیعی از بازیگران رسمی و غیررسمی به لحاظ ساختاری است که هر یک قصد دارند، نوع نگرش و ایستارها - و به طور کلی - فرهنگ سیاسی بین‌المللی خاصی را در قبال ساختار نظام ارائه دهند.

به طور کلی فرهنگ سیاسی یک امر ایستا نیست و با توجه به دگرگونی‌هایی که در محتوای آن یعنی باورها، ایستارها و ارزش‌ها پدید می‌آید، دستخوش تغییر قرار می‌گیرد. به همین دلیل فرهنگ سیاسی در سطح بین‌المللی خود گونه‌های مختلفی می‌گیرد. ما در سطح بین‌الملل هم شاهد جامعه‌پذیری سیاسی هستیم که بر اساس نوع بازیگر، هنجارها و ایستارهای خاصی را وارد عرصه بین‌المللی می‌کند. بنابراین با توجه به نوع بازیگران و انواع نگرش‌ها ما شاهد فرهنگ سیاسی بین‌المللی هستیم که از سطح بازیگر شروع شده و به سطح نظام می‌رسد و دوباره لایه‌های درونی بازیگر را از آن خود می‌کند. برای مثال، مفهوم جامعه مدنی جهانی - که امروزه بسیار رواج یافته است - محصول نگرش‌های سیستمی و سپس فراسیستمی است؛ یعنی نگرش‌ها در لایه درونی بازیگر، لایه‌های درونی را وارد سیستم کرده و نوعی چرخه فراملی را پدیدار می‌کند.

همان‌گونه که عنوان شد، بازیگران در فرهنگ سیاسی بین‌المللی دارای گونه‌های گوناگونی

هستند، مسلماً به طور سنتی بازیگران اصلی داخل هر نظام سیاسی را افراد و مردم آن نظام تشکیل می‌دهند. همین امر در نظام بین‌المللی هم صادق است. به عبارت بهتر، بازیگران نظام بین‌المللی به طور سنتی دولت‌های دارای حاکمیت هستند که توانایی کنش و ارتباط را دارند، یعنی دگرگونی‌های عمده در روابط بین‌الملل و دگرگونی‌هایی که در نتیجه این دگرگونی‌ها در سطح نظام رخ داده است، موجب بیدایی بازیگران جدیدی شده که در گذشته وجود نداشتند. در عین حال، امروزه به دلیل گسترش ارتباطات فرامرزی و فراملی، نوعی فرهنگ فراساختاری در حال پدید آمدن است که سبب نقش یافتن افراد و ملت‌ها شده و آنان را در نقش بازیگران نظام بین‌المللی خارج از ساختار سنتی حاکمیت دولتی مطرح ساخته است.

از جهت دیگر همان‌گونه که عنوان شد، ما در نظام بین‌المللی با فرهنگ‌های سیاسی زیادی روبه‌رو هستیم. به عنوان مثال، فرهنگ سیاسی بین‌المللی در بعد منطقه‌ای از هر منطقه به منطقه دیگر متفاوت است. در عین حال نوع شرایط محیط در فرهنگ پدیدآمده اثرگذار است، مانند بُعد ایدئولوژیک دوران جنگ سرد. بنابراین از آنجایی که اصولی متغیر با توجه به خواست‌های نظام بین‌الملل پدید می‌آید، در نظام بین‌الملل باید فرهنگ سیاسی را به طور ثابت و متغیر در نظر بگیریم. به عبارت بهتر، این ثبات و تغییر در اثر کنش‌ها و واکنش‌های بازیگر و محیط پدید می‌آید. از آنجایی که بیش‌تر بازیگران در نظام بین‌المللی رفتار عملی دارند؛ بین هنجار و فرهنگ سیاسی باید تفاوت قائل شد. به عبارت دیگر، هنجار می‌تواند در صورت طی کردن جامعه‌پذیری سیاسی بین‌المللی به فرهنگ سیاسی بین‌المللی تبدیل شود. به عنوان مثال، جایگزینی زور، به کارگیری دیپلماسی، سیاست‌گرایی، درونی شدن، جهانی شدن و... نقش بر اساس این دینامیسم است.

چرخه فراملی که عنوان شد، نوعی روند تعاملی را وارد نظام بین‌المللی می‌کند. بنابراین، اگر ما هر یک از نظام‌های ایدئولوژیک فرهنگی - ملی را که در قالب نظام سیاسی عمل می‌کنند، بازیگران عرصه بین‌المللی فرض کنیم، وارد حوزه کنش - واکنش تمدنی خواهیم شد.

### کنش - واکنش‌های تمدن‌ها در حوزه روابط بین‌الملل

نکته مهمی که باید در نظر داشت، این است که تنوع ساختاری هنجاری در نظام بین‌المللی به مراتب بیش‌تر است. بنابراین ما با فرهنگ‌های گوناگونی روبه‌رو هستیم که برای نوع

کنش - واکنش‌های آنان، دو نظریه کلی وجود دارد:

الف - نظریه رئالیستی در چارچوب برخورد تمدن‌ها.  
 ب - نظریه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آرمان‌گرایانه در چارچوب گفت‌وگوی تمدن‌ها.  
 بحثی در تفکر روابط بین‌المللی در مورد اهمیت فرهنگ وجود دارد. رئالیسم به عنوان ره‌یافت چیره در غرب، عنوان می‌کند که عواملی مانند فرهنگ در درجه دوم اهمیت قرار دارد. فرهنگ اثرپذیر از منطق قدرت و دولت در محیط آنارشیک بین‌المللی است. بر مبنای سیاست واقع‌گرایانه، همه دولت‌ها، جدای از خاستگاه فرهنگی و اجتماعی‌شان به ناچار یکسان عمل می‌کنند.

بنابراین ما در تفکر رئالیستی، با مفهوم «ما در مقابل دیگران» روبه‌رو هستیم. بحث «دیگران»، یکی از بحث‌های مهم و کاربردی در عرصه انسان‌شناسی و داد و ستدهای فرهنگی است. این بحث ریشه در مسائل مربوط به پرتوی‌طلبی [هژمونی] در نظام بین‌المللی دارد. بحث‌های جدید این مفهوم به دوران تمدن اروپایی در قرون ۱۵ تا ۱۹ می‌رسد، که عبارت بود از «سلسله‌مراتبی از جامعه‌های انسانی که از جامعه‌های ابتدایی تا مدرن را در بر دارد». به عبارت بهتر، ما در این دوران با مفهوم تسلط ارزش‌های اروپایی روبه‌رو هستیم. اما امروزه در نظر رئالیست‌ها این مفهوم به «تسلط ارزش‌های لیبرالیستی فراملی» تغییر یافته است.

اولین نظریه‌پردازی که در دوران پس از جنگ سرد، بحث رودرویی «ما و دیگران» را مطرح کرد، ساموئل هانتینگتون بود، که نظریه او پیش‌زمینه‌ای برای نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها - که بعدها مطرح شد - قرار گرفت.

در نظر ساموئل هانتینگتون، سیاست جهان بعد از جنگ سرد وارد مرحله جدیدی می‌شود که در این مرحله دیگر از رقابت‌های کشور - ملت و یا متاقشه‌های ایدئولوژیک خبری نیست، بلکه برخورد، برخورد تمدن‌هاست. هانتینگتون اصول نظریه خود را در چند اصل بیان می‌کند:

۱. تمدن‌هایی در جهان در حال شکل‌گیری هستند.

۲. این تمدن‌ها در تمام شئون ارزشی و غیرارزشی دیدگاه‌های متفاوتی دارند.

۳. کوچک شدن جهان و افزایش کنش - واکنش میان ملت‌های وابسته به تمدن‌ها،

رسیدن به خودآگاهی تمدنی که در اثر کنش - واکنش‌ها پدید می‌آید، این دشمنی را

دامن می‌زند.

۴. روند نوسازی اقتصادی و دگرگونی اجتماعی در سراسر جهان سبب نوعی نبود معنا و هویت می‌شود که می‌توان به نوعی مذهب را جایگزین آن کرد.

۵. سعی در غیر غربی شدن کشورهای غیر غربی و بازگشت به اصل بومی خود به خاطر نخبگان بومی.

۶. فرهنگ آن چیزی است که حتی در صورت از بین رفتن تابعیت هم از بین نمی‌رود. او عقیده دارد فرد می‌تواند فرانسوی باشد یا تابعیت دوگانه داشته باشد، ولی یک فرد نمی‌تواند نیمه مسلمان و یا نیمه مسیحی باشد.

۷. منطقه‌گرایی اقتصادی در حال رشد که موفقیت آن خودآگاهی تمدن را تقویت می‌کند و هانتینگتون عقیده دارد اقتصادی موفق است که ریشه در تمدن داشته باشد.

هانتینگتون در ادامه بحث خود عقیده دارد اختلاف در راه و روش قومی و فرهنگی موجب پیدایش تنش در لایه‌های مختلف می‌شود و این مسأله سبب می‌شود تا تلاش‌های غرب برای گسترش دموکراسی و لیبرالیسم، واکنش تلافی‌جویانه تمدن‌های دیگر را برانگیزد. او می‌گوید این رویارویی در سطح خرد و کلان انجام می‌شود. در سطح خرد از گروه‌های ستیزنده نوعی تفکر مدنی با یکدیگر می‌ستیزند. در سطح کلان، دولت‌های وابسته به تمدن‌های مختلف برای کسب قدرت نسبی نظامی و اقتصادی به رقابت می‌پردازند و ارزش‌های خاص خود را می‌گسترانند.

هانتینگتون ساختار جهان را به هفت (یا هشت) تمدن اصلی تقسیم می‌کند: تمدن غربی، تمدن کنفوسیوسی-ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدکس، آمریکای لاتین و احتمالاً آفریقایی. هر یک از این تمدن‌ها ارزش‌های خاص خود را دارند.

هانتینگتون در ادامه عقیده دارد، غرب پس از شکست دادن رقیبان خود، قدرت بی‌رقیب جهان خواهد شد. از لحاظ اقتصادی و نظامی هیچ قدرتی یارای رویارویی با غرب را ندارد. از لحاظ امنیتی و سیاسی آمریکا، انگلیس و فرانسه و از لحاظ اقتصادی آمریکا، آلمان و ژاپن تصمیم‌گیرنده مسائل جهانی هستند. شورای امنیت و صندوق بین‌المللی پول همگی در دست آمریکاست و بیانگر منافع غرب است که با عنوان جامعه جهانی مطرح می‌شود. مخالفت با غرب اثری ندارد و قاعده‌های بازی در این دوران بر پایه سه نکته است:



۱. انزو اطلبی و گوشه‌نشینی برای جلوگیری از نفوذ.
  ۲. پیوستن به جمع که پیوند با غرب و پذیرش ارزش‌های غربی است.
  ۳. تلاش برای برقراری موازنه از راه نیرومندسازی قدرت نظامی و اقتصادی و همکاری با دیگر جامعه‌های غیر غربی در برابر غرب از یک‌طرف و حفظ ارزش‌های بومی از طرف دیگر و در یک کلام، نوسازی؛ نه غربی کردن.
- آن‌چه که از نظریه هانتینگتون برمی‌آید، این است که ستیزهای گوناگون در سراسر دنیا سبب می‌شود که تمدن غربی در نهایت با دو تمدن اسلامی و کنفوسیوسی روبه‌رو شود و تمدن‌های دیگر به فراخور حال به یکی از این دو بپیوندند. در این راه او تجهیز غرب را از دو راه منافع بلندمدت و کوتاه‌مدت عنوان می‌کند:

#### الف - منافع کوتاه‌مدت

۱. همکاری اجزای تمدن غربی مانند آمریکای شمالی، اروپا، جامعه‌های شرقی و آمریکای لاتین که به نیم‌کره غربی تمدن غربی نزدیک‌تر هستند و روسیه و ژاپن.
۲. جلوگیری از تبدیل ستیزهای محلی به جنگ‌های میان‌غول‌ها.
۳. محدود کردن قدرت نظامی کشورهای اسلامی - کنفوسیوسی.
۴. حمایت از گروه‌های مخالف درون تمدنی.
۵. مشروعیت بخشیدن به نهادهای بین‌المللی غرب.

#### ب - منافع بلندمدت

۱. شناخت عناصر مشترک و تمدن اسلامی و کنفوسیوسی با تمدن غرب.
  ۲. ایجاد قدرت سیاسی و اقتصادی لازم برای پاسداری از منافع غرب.
  ۳. مطالعه بر روی اصول فلسفی و بینشی این دو مکتب.
- مسئله نوع نگرش هانتینگتون، نگرش سیاست‌محور است که در آن کنش - واکنش‌های فرهنگی با سنجه سیاست سنجیده می‌شود.
- اما در مقابل نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون، نظریه گفت‌وگویی تمدن‌ها قرار دارد که برای اولین بار آن را ریاست جمهوری ایران، سید محمد خاتمی مطرح کرد و اکنون در حال گذران

مراحل تکاملی خود برای تبدیل به یک حوزه نظری مشخص است. این دیدگاه که مبتنی بر ره یافت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آرمان‌گرایانه است، گفت‌وگو را محور اصلی خود قرار می‌دهد که نوعی ابزار بینابینی برای کنش - واکنش به شمار می‌آید.

اساساً گفت‌وگو حد فاصل میان تفاهم و تضاد است. به این معنی که گفت‌وگو ابزاری مسالمت‌آمیز برای یافتن راه‌کارهای مناسب برای نوعی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و همکاری میان تمدن‌هاست. بنابراین آنچه در بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها مطرح است، بحث «ما در کنار دیگران» است که چند نکته را با خود به همراه دارد:

الف - بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها اساساً یک بحث فرهنگی است. به این معنی که کاربرد فرهنگ بر سیاست پیش است و وسیله‌ای برای ایجاد هماهنگی در سطوح پایین‌تر اجتماعی است.

ب - در بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها، ما ابتدا با نکته‌های مشترک روبه‌رو هستیم و این نکته‌ها را وسیله‌ای برای حل اختلافات می‌دانیم.

ج - مسأله شناخت در ماهیت تمدن مورد بحث از لحاظ فرهنگ - و نه از لحاظ ایدئولوژی - مسأله‌ای اساسی در بحث گفت‌وگو است.

د - اساساً دولت‌ها جنبه‌های کاملاً پایداری در روابط بین‌المللی نیستند. این امر در مورد کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه درست است، اما معمولاً شدت پایداری فرهنگ‌ها و مقاومت آنان در برابر فشارها و نیروهای محیطی بسیار زیاد است.

ه - گفت‌وگو حالتی است که در آن دولت‌های مستقل و حاکم بنا به میل، اراده و رغبت و با آگاهی کامل از معنی و مفهوم تعهدها، همکاری، و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، و با تکیه بر نقاط مشترک، به حل اختلافات خود می‌پردازند.

و - روابط بین‌الملل دارای فرهنگ است که در رفتار بازیگران عرصه بین‌الملل تأثیر گذاشته و از آنان تأثیر می‌پذیرد.

ز - فرهنگ هر جامعه به خودی خود دربرگیرنده تفاوت با فرهنگ جامعه‌های دیگر است. بنابراین گفت‌وگو وسیله‌ای برای شناخت مشترک و بحث درباره اصول بینشی و فلسفی فرهنگ‌هاست.

ح - گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها در سطح خرد و تمدن‌ها در سطح کلان، وسیله‌ای برای دست‌یابی به جامعه مدنی جهانی است که به عنوان نهادهای فراهم‌کننده مشارکت و همکاری در سطح جهان به شمار می‌روند.

بنابراین نظریه گفت‌وگویی تمدن‌ها، ادامه‌ای است بر نظریه‌های اخلاق - محور که در دهه ۱۹۲۰ بر تفکر روابط بین‌الملل حاکم بود. این نظریه ضمن آن‌که قطب‌های تشکیل‌دهنده جهان را مشخص می‌کند، عامل داد و ستدهای فرهنگی را بهترین وسیله هم‌زیستی مسالمت‌آمیز می‌داند. وجه تمایز این نظریه با آرمان‌گرایی ویلسونی، وجود بازیگران مختلف در عرصه بین‌المللی است که همگام با دولت‌ها به کنش - واکنش در عرصه بین‌المللی می‌پردازند و به تدریج جامعه مدنی جهانی را پدید می‌آورند.

### مفهوم جامعه مدنی جهانی

مفهوم جامعه مدنی جهانی، مفهومی وابسته به عصر دگرگونی روابط بین‌الملل است. اگر تعریف جامعه مدنی در بعد داخلی آن، و جامعه‌ای متشکل از گروه‌های ارادی، داوطلبانه، مستقل خودگردان، که با هدف پیشبرد منافع، علاقه و سلیقه‌های افراد عضو تشکیل می‌شود و مجموعه این گروه‌ها بر اساس قواعد و مقررات مشخص در شبکه‌ای از روابط مبتنی بر روح مسالمت‌جویی، اخلاق مدنی، مدارا و تساهل، هم‌زیستی و همکاری با یکدیگر به زندگی خویش ادامه می‌دهند، جامعه مدنی جهانی قصد دارد جامعه‌ای جدا از دولت‌های دارای حاکمیت و رژیم‌های بین‌المللی پدید آورد. جامعه مدنی جهانی انسان‌ها و گروه‌ها را در درون دسته‌ها و انجمن‌ها گردآوری می‌کند، بدون آن‌که به هویت آنان به عنوان شهروندان خاص یک واحد سیاسی توجه کند و خارج از کنترل سیاسی یک جامعه ملی است. انجمن‌های مستقل و دارای اراده جامعه مدنی جهانی شامل سازمان‌های مذهبی، سازمان‌های خصوصی تجاری، اطلاعات و رسانه‌ها، سازمان‌های پژوهشی و آموزشی و سازمان‌های غیردولتی است. زندگی در آنان و برای آنان، جدا از نظام دولت، تشکیل آنان ورای دولت‌های مستقل و دارای حاکمیت، صورت گرفته است و این مفهوم حوزه‌های عمومی و وقار انسانی و انتخابات فرهنگی را در انجمن‌های خودگردان در بر می‌گیرد. کار این نهادهای غیردولتی تولید و گسترش حمایت از

هنجارها و ارزش‌های مشترک انسان است. شکلی نیست که دولت‌های دارای حاکمیت در چارچوب قدرت و در جامعه پدید می‌آیند و ممکن است در جامعه مدنی جهانی مشارکت کنند و در این حالت، باور طرفداران نظریه جامعه مدنی جهانی این است که دیگر هرج و مرج [آناشسی] میان دولت‌ها (مطابق نظریه هابس) پدید نمی‌آید؛ چون نهادهای دیگر جامعه مدنی جهانی میان دولت‌های دارای حاکمیت هستند.

جامعه بین‌المللی دولت‌ها در حوزه عمومی خود در چارچوب موازنه قدرت و منافع عمل می‌کنند و به وسیله تئوری‌های روابط بین‌الملل شرح داده می‌شوند. اما جامعه مدنی جهانی به وسیله حوزه ارادی ارزش‌های فرهنگی شرح داده می‌شود و در ورای مرزهای حکومت‌هاست. دو نیروی قدرتمند در میان جامعه جهانی و بازارهای سرمایه‌گذاری و تجارت آزاد فراملی و جنبش‌های حقوق بشر بین‌المللی وجود دارد. به وسیله کمک جامعه‌های رژیم‌های اطلاعاتی، این دو ابزار سودی جهانی برای تغییرات داخلی بسیاری از دولت‌های دارای حاکمیت فعالیت می‌کنند. همان‌گونه که در شوروی سابق پیوندها شکسته شد، در غرب هم لیبرال دموکراسی دیگر قادر به پاسخ‌گویی به شوراها و ملی برای همبستگی، کنترل قانون مرکزی و حفظ امنیت و نظم مدنی نیستند. دگرگونی قدرت و تغییر ماهیت آن از دولت به ملت، با همکاری‌های اندام‌های بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی، و گروه‌های شهروندی صورت می‌گیرد.

حرکت به سوی جامعه مدنی جهانی امروزه بخش بزرگی را در جهان به خود اختصاص داده است. چنین مفهوم وسیعی از جامعه مدنی جهانی تفکری غربی نیست و سرچشمه آن هم در اروپا (به عنوان پیش‌گام تفکر فراملی) نیست. تمدن‌ها، فرهنگ‌های بزرگ و دولت‌ها کمابیش فرهنگ، عرف علم، هنجار، ارزش، سنت و مذهب را ارائه می‌دهند که ویژه یک جامعه اروپایی نیست. این مفهوم‌ها سبب پدید آمدن جامعه‌های انسانی، معنوی و زندگی مشترک میان انسان‌هاست.

در این مورد دیدگاه توتالیتری دولت رد شده دو بحث راست و چپ مطرح می‌شود که هر دو بحث با موضوع‌های بسیار قوی و انجمن‌های ارادی انسانی زمینه‌های حمایت از نهادهای واگرایی را فراهم می‌آورند و در ورای مرزها با دولت‌های دارای حاکمیت مطلق می‌جنگند.

## نتیجه‌گیری

بر مبنای آنچه که تاکنون گفته شد، فرهنگ همچون یک عامل پایدار و همبسته، وسیله تشخیص تمدن‌ها از یکدیگر است. افزایش کنش-واکنش‌ها در سطح نظام بین‌الملل، در عمل سبب پدید آمدن نوعی فرهنگ سیاسی بین‌المللی شده است. برخلاف دیدگاه نظریه‌پردازانی چون هانتینگتون، جهان به سمت نوعی تمدن جهانی حرکت می‌کند که مبنای آن همکاری و هم‌زیستی میان دولت‌هاست. در این میان، مفهوم جامعه مدنی جهانی، نهاد تکامل‌دهنده این روند است و اساس آن بر پایه گفت‌وگو قرار دارد. گفت‌وگو جداکننده میان «فهم دوسویه» و «دشمنی» است. به این معنی که گفت‌وگو ابزاری مسالمت‌آمیز برای یافتن راه‌کارهای مناسب برای نوعی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و همکاری میان تمدن‌هاست. بنابراین گفت‌وگو ابزار مناسبی برای دستیابی به هدفی عالی است؛ که همانا صلح در میان نسل انسان است.

## منابع

1. Baylis, John & Steve Smith (ed), *Globalization of World Politics*, New York: Oxford University Press, 1997.
2. Christon, Gordon, *World Civil Society & International Rule of Law*, Human Rights Quarterly, Vol 19, 1997.
3. Huntington, Samuel P, *A Clash of Civilisations? Foreign Affairs*, Vol 72, No 3, Summer 1993.
4. Lipshutz, Ronnie D. *Reconstructing World Politics: The Emergence of Global Civil Society*, In Fawn & Larkins (ed), *International Society after Cold War*, London: Macmillan, 1996.
5. Rosenau, James N, *Turbulence World Politics*, Princeton: Princeton University Press, 1990.